

برگزاری سمینار "دین و مدرنیته" در روز ۲۶ مرداد ماه جاری در حسینیه ارشاد، بار دیگر نشان داد که مهم‌ترین دغدغه روشنفکران دینی و غیردینی ایرانی، همچنان بحث درباره "سنت"، "مدرنیته" و نسبت این دو با یکدیگر و با "پست مدرنیته" است. ایشان که در محافل آکادمیک به صورت جزئی‌تر و خردتر، مناسبات سنت و مدرنیته را می‌کاوند، در محافل عمومی بیشتر در پی آنند که به صورت مستقیم این دو اصطلاح را معنا کنند و در حدود و ثغور و دلالت‌هایشان به بحث بپردازند. روشنفکری ایرانی با همین بحث آغاز شد و ادامه یافت؛ روشنفکران دینی و غیردینی هم در هر موضوعی که در برابر هم بایستند، در مورد نقطه عزمشان توافق دارند. ۲۶ مردادماه، حسینیه ارشاد، جایی که برخی روشنفکران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با سروصدای بسیار "تواندیشی دینی" را پر و بال بیشتری می‌دادند، میزبان روشنفکران دینی و غیردینی‌ای بود که باید موضوع سمینار را برای بیش از ۱۶۰۰ مخاطب مشتاق تبیین کنند. حواشی امنیتی سمینار و جدالی که میان شاخص‌ترین روشنفکر دینی زمانه ما، دکتر عبدالکریم سروش و یکی از سنت‌گرایان برجسته دوران، دکتر سیدحسین نصر در گرفت، مانع از آن شد که همگان اتفاق و یکجانشینی برخی بزرگان عرصه فرهنگ و تفکر ایران، از سنت‌گرایان گرفته تا روشنفکران غیردینی را به فال نیک بگیرند.

سمینار "دین و مدرنیته" نه در پنجشنبه ۲۶ مردادماه، بلکه شاید یک روز قبل از این تاریخ آغاز شد، چراکه روزنامه شرق در ویژه‌نامه‌ای ۸ صفحه‌ای، مقالاتی را از پاره‌ای متفکران که امکان حضور در سمینار را نداشتند، منتشر ساخت. ابوالقاسم فنایی (از "مدرنیته اسلامی" تا "اسلام مدرن")، محمدرضا نیکفر (دین‌ابزاری و مدرنیته ابزاری) و علی پایا (آینده دین در جهان مدرن) هریک از طریقی و به وجهی در معنای مدرنیته، سنت، دین و مناسبات آن‌ها با یکدیگر تأمل کرده بودند. در این ویژه‌نامه گفت‌وگوهایی با مصطفی ملکیان، سیدحسین نصر و عبدالکریم سروش نیز منتشر شده بود. در میان این همه سخنان خواندنی، پاسخ دکتر نصر به یکی از پرسش‌ها توجه بسیاری را به خود جلب کرد. او در پاسخ به این سوال که کارنامه نواندیشان دینی همچون سروش، مجتهد شبستری، ملکیان، کدیور، ابوزید و... را چگونه ارزیابی می‌کنند، گفت: "بنده به بیشتر روشنفکران نیمه متجدد و مسلمان توجه زیادی ندارم و اصالتی در فکر آنان نمی‌بینم. آنان بیشتر تسلیم تفکر دین‌زدایی غرب جدیدند و دانشی عمیق نسبت به خود فرهنگ غربی هم ندارند و از تفکر آنان که کوشیده‌اند به چالش‌های تجدد از دیدگاه دینی پاسخ گویند، بی‌خبرند. بنده بیشتر این نوع متفکران را یک نوع متفکر غربی درجه دوم می‌دانم که مانند اسلاف متجدد خود از محمد عبده گرفته به بعد، تأثیری در آینده اسلام نخواهند داشت. این انتقاد تند اینجانب به این معنی نیست که هیچ امر مفیدی را در آثار ایشان نمی‌یابم. مثلاً فکر می‌کنم آقای کدیور علاوه بر مهارت در فلسفه اسلامی که در ویرایش ایشان از آثار آقا علی مدرس تهرانی مشهود است، صاحب فکرند و امیدوارم روزی به مقام والای فلسفی و علمی برسند و نیز آقای مجتهد شبستری." بی‌علاقگی نصر به روشنفکران دینی آشکار بود، اما نقد گزنده او نسبت به آنان دور از انتظار می‌نمود. از همین رو بود که دکتر سروش که در سال‌های اخیر به قوت از معنا و کارکرد روشنفکری دینی دفاع می‌کند، به تقابل برخاست و در پیام خود به سمینار، سنت‌گرایی را اندیشه‌ای خام خواند:

پاره‌ای از نازم‌مودگان و سنت‌گرایان می‌پندارند فلسفه اسلامی، اشرف و اصح فلسفه‌های موجود است و فیلسوفان مدرن، مغالطه‌گران گمراهی بیش نیستند که "چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند..." برخلاف کوشش سنت‌گرایان که رجعتی خام و ناممکن به گذشته را خواستارند و البته آن را در جامه‌ای از الفاظ پرطمطراق می‌پوشانند... آری برخلاف پندار این سنت‌گرایان و ساکنان حجره‌های تاجر، اگر اسلام سنتی توازن معرفت و هویت را سامانی خریدسند ندهد، گرفتار سنت‌پرستان و هویت‌گرایان بی‌معرفت و بی‌حقیقتی خواهد شد که با بنیادگرایی کور، دمار از روزگار حقیقت در خواهند آورد.

آنان که با شخصیت و آراء سروش از پیش از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ آشنا بودند، نیک دریافتند که کنایه او به نصر تنها به علم و معرفت معطوف نیست و پیشتاز سنت‌گرایی را از این که زمانی با حکومت پهلوی همراهی می‌کرده است و اینک به طریقی نیمه آشکار در دوران جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شود، آگاه می‌کند. با این حال سخن سروش از سوی علاقمندان به نصر بی‌پاسخ نماند. سید حسن حسینی، عضو گروه فلسفه علم (رشته‌ای که تخصص سروش است) در دانشگاه صنعتی شریف که چند سال پیش مجموعه‌ای از مقالات نصر را جمع‌آوری و منتشر کرده و در برخی مصاحبه‌ها نیز از علاقه‌اش به آراء او سخن گفته بود، چند روز بعد ضمن تجلیل از برگزاری سمینار دین و مدرنیته، نوشت که نقد و کنایه سروش به نصر "برای کسانی که با ویژگی‌های شخصیتی ایشان آشنایی دارند، عجیب و غیرمنتظره نبود" و "طرح غیرمنطقی و مغرضانه اندیشه سنت‌گرایان، بویژه آراء مهم‌ترین و بزرگ‌ترین متفکر شرقی وحی‌محور، میناگرا و "سنت" اندیش قرن حاضر در غرب، در قالب کلماتی تحریک برانگیز، میزان ادب و انصاف علمی جناب سروش را آشکار می‌سازد." او در پایان سروش را به بازگشت به سنت فلسفی‌ای که سال‌ها پیش از آن دفاع می‌کرد، دعوت نمود:

"کاش هر از گاهی جناب سروش متأخر به جناب سروش متقدم نیم‌نگاهی بیندازد تا شاید چنین بر ساحت

## دین و مدرنیته

امیرحسین خدایپرست

تفکری پویا و جاودان و فیلسوفانی متعالی و اشراقی نتازد.

تلسکوپ اشراق سید حسین نصر، چه در ایران و چه در غرب، در آسمان یکتای حکمت خالده، ستارگان بی شماری را رصد کرده است. اطمینان دارم جناب سروش بیش از این بنده ناچیز خدا از آن آگاهی دارد. نقد متقابل نصر و سروش تنها اتفاق خیرساز سمینار دین و مدرنیته نبود. قرار بود سروش پس از چند سال در محلی عمومی در ایران سخنرانی کند. بی تردید کثیری از آن جماعت عظیم که از آغاز سمینار، در حسینیه ارشاد جمع شده بودند، مشتاق بودند که این روشنفکر دینی را پس از مدت‌ها ببینند و به سخنانش گوش فرادهند. با این حال شرایط به گونه‌ای پیش رفت که ساعتی پس از آغاز مراسم، تردید در مورد حضور یا عدم حضور سروش به ذهن حضار هم راه یافته بود؛ به خصوص آن که برگزارکنندگان که در پی بررسی امنیتی موضوع بودند، نمی‌توانستند به مخاطبان پاسخ مناسبی بدهند. باری، عاقبت مجری مراسم پس از تعلل بسیار اعلام کرد که دکتر سروش به دلیل شرایط نامطلوب امنیتی در حسینیه حاضر نخواهد شد و در عوض، فرزند او پیام و مقاله‌اش را خواهد خواند. سروش در پیام خود تصریح کرده بود که: "تحریم‌ها و تهدیدها، مانع از حضور من در آن محضر مبارک شد. مسئولان حفظ امنیت، خود پیام‌آور نامنی بودند و من به شکستن این سیورضایت دادم تا سر خم‌خانه به سلامت باشد. از دادرسی و عدالت‌پروری دستگاه قضا پاک نومیدم و با این اشارت کوتاه، به دادگاه خلق و دادگاه خالق شکایت می‌برم تا در سینه تاریخ بماند که ناظران امور این مرز و بوم، حاملان امنیتی برای امانت امنیت نبودند و علم و آزادی و حقوق شهروندی را آسان و ارزان به شرارت جویی آشوبگران فروختند و شداد ولد ابراهیم فضیلت را در آتش رذیلت سوختند و فغان‌الم از نهاد قلم برآوردند و چهره سپید عدالت را به مرکب جهل و ظلال سیاه کردند."

او چند روز بعد عنوان کرد که سید محمدعلی ابطحی، مدیر موسسه گفت‌وگوی ادیان که برگزاری سمینار را برعهده داشت، بسیار نگران امنیت مراسم بوده است. سروش ماجرا را چنین شرح داد: "شب پنجشنبه جناب آقای ابطحی به من تلفن کردند و گفتند که از یکی از وزارتخانه‌ها با ایشان تماس گرفتند و ایشان را منع و تحذیر کرده‌اند و وقتی آقای ابطحی به آن‌ها گفته بود که شما مسئول حفاظت جان‌ها هستید، گفته بودند که ما هیچ تضمینی نمی‌دهیم و شما را به شدت از حاضر شدن سروش برحذر می‌داریم و اتفاقات بسیار ناخوشایندی می‌تواند در راه باشد. این تلفن‌ها یک بار هم نبود. آقای ابطحی این‌ها را به من منتقل کردند و خود ایشان هم بسیار نگران و مضطرب بودند و حتی یک بار هم تقریباً به طور صریح از من خواستند که در این سمینار شرکت نکنم. من برغم اشتیاقی که خودم داشتم و برغم اشتیاق مشتاقان بسیاری که در حسینیه ارشاد گرد آمده بودند و چنان که شنیدم شمار آن‌ها از نفر هم بیشتر بود و برغم اصرار برخی از دوستان ترجیح دادم که در این مجلس حضور پیدا نکنم، تا خدای نکرده شکوه مجلس نشکند و همچنین علامتی باشد بر این که من اهل جدال و نزاع نیستم و مایلم کارها به آرامش و ملامت سپری شود و با خود اندیشیدم که پس از سپری شدن این سمینار گفت‌وگویی را با پاره‌ای از بزرگان کشور آغاز کنم." فارغ از این ماجراها، سمینار در ساعت ۹:۳۰ صبح با سخنرانی و خیرمقدم گویی حجت‌الاسلام ابطحی، مدیر موسسه گفت‌وگوی ادیان آغاز شد و در سه بخش ادامه یافت. سخنرانان سعی داشتند ضمن طرح مبحث مورد نظر خود به این پرسش‌ها پاسخ دهند: "آیا دین با مدرنیته و مدرنیسم سازگار است؟"، "آیا سنتز میان دین و مدرنیته ممکن است؟"، "مهم‌ترین استلزاماتی که مدرنیته و مدرنیسم برای دین ایجاد می‌کنند، چیست؟" و "نظریه جامعه‌شناختی سکولاریسم (در دو سطح خرد و کلان) چه اعتباری دارد؟ به دیگر سخن، در دوران مدرن چه بر سر دین می‌آید؟"

در بخش اول، علیرضا علوی تبار، سعید جباریان، ژند شکیبی و محسن کدیور سخن گفتند. علوی تبار در سخنرانی خود با عنوان "دین و مدرنیته: سطوح مختلف یک نسبت" مدرنیته را در دو رویکرد قابل بررسی دانست: رویکرد نهادی که مدرنیته را ذیل عنوان نهادها بررسی می‌کند و رویکرد نگرشی-شناختی که مدرنیته را در قالب گرایش‌ها و شناخت‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد. دین نیز سه جزء اساسی دارد:

۱. تجربه دینی؛ ۲. باور دینی؛ ۳. کنش دینی.

به اعتقاد او پس از لحاظ کردن رویکرد نگرشی-شناختی و اتخاذ الگوی دین‌شناسی مذکور، می‌توان نسبت میان دین و مدرنیته را در چهار سطح بررسی کرد:

۱. سطح بیان و تحقق زبانی تجربه دینی که مبتنی بر درآمیخته شدن فرهنگ غیر مدرن زمانه و تجربه ناب دینی است.

۲. سطح استخراج نظام الهیاتی از داده‌های وحیانی؛ در این سطح می‌توان از متن وحیانی، نظامی الهیاتی که پاسخگوی نیازهای جهان مدرن باشد، به دست آورد.

۳. سطح فهم و تفهیم که می‌تواند سطح فهمی مدرن از نظام الهیاتی باشد.

۴. سطح دفاع، مقایسه، ارزیابی و تعیین اعتبار که در مقایسه نظام‌های الهیاتی و عقیدتی با یکدیگر پدید می‌آید. عقل مدرن بازیگر اصلی این سطح است.

پس از علوی تبار، مقاله دکتر سعید حجاریان قرائت شد. حجاریان در این مقاله به بازتولید صور ابتدایی دین اشاره کرده و آن را در سطوح مختلف معرفت (مانند مابعدالطبیعه علم) و ارزش‌ها (از اسطوره‌های دولت گرفته تا اسطوره‌های پنهان اجتماعی) نشان داده بود. با این حال بازتولید اسطوره‌ها در "ثروت" کمتر است یا حداقل کمتر می‌توان آن را نشان داد. حجاریان بر خلاف وبر که از تأثیر دین بر سرمایه‌داری سخن می‌گفت، از "تأثیر سرمایه‌داری بر دین" یاد می‌کند که نهایتاً منجر به افسون زدایی و اسطوره زدایی از "ثروت" می‌شود. این تأثیر و این افسون زدایی چنان بود که در پروتستانیزم گفته شد "هر که دنیا را آباد کند، آخرتش هم آباد خواهد شد". حجاریان "نقادی" را جوهره مدرنیته خواند و آن را چنان قوی توصیف کرد که حتی خواهد توانست خود مدرنیته را هم در هم بشکند. او در پایان اشاره کرد که دینی با مدرنیته سازگار است که عقاید، احکام و اخلاقیاتش پس از طی منزلگاه ایدئولوژی، از دم تیغ نقادی مدرنیته به سلامت بگذرد.

پس از حجاریان، نوبت به دکتر ژند شکیبی رسید. او که درباره "دین و مدرنیته در روسیه" سخن می‌گفت، در ابتدا اشاره کرد که روسیه بیش از آن که غربی باشد، شرقی است و بنابراین تجربه روسیه در زمینه مناسبات دین و مدرنیته می‌تواند برای جوامع غیرغربی نظیر ایران نیز مفید باشد. او همچنین به این نکته توجه داد که اگر تصور کنیم دین و مدرنیته معنایی روشن و ثابت دارند، در بررسی خود به پاسخ‌های کاملی دست نخواهیم یافت، چرا که همیشه از این مفاهیم برداشت‌های مختلف و متنوعی صورت گرفته است.

ژند شکیبی در مقاله خود به تحلیل تاریخی حیات دین در روسیه پرداخت و پس از ذکر چگونگی روبرویی روس‌ها با غرب‌گرایی از چندصد سال پیش، اشاره نمود که حتی حکومت ضد دینی کمونیستی هم نتوانست دینداری را در روسیه از بین ببرد و نقش دین در حیات مردم روسیه پررنگ‌تر و اهمیت آن رو به فزونی است.

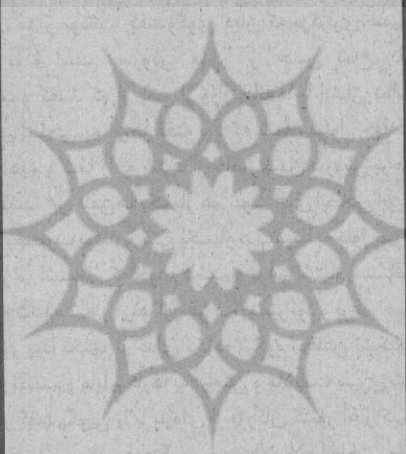
در پایان بخش اول سمینار، دکتر محسن کدیور مقاله خود را با عنوان "دادوستد اسلام و مدرنیته" ارائه کرد. کدیور در ابتدای سخن خود اظهار داشت برخلاف متشرعان سنتی و روشنفکران لائیک، قائل به سازگاری اسلام و مدرنیته است و اضافه کرد اسلامی با مدرنیته سازگار است که توسط روشنفکران دینی معرفی و تبلیغ می‌شود. او در ادامه افزود در بین قائلان به سازگاری اسلام و مدرنیته، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. انطباق اسلام بر مدرنیته ۲. انطباق مدرنیته بر اسلام ۳. دادوستد اسلام و مدرنیته
- کدیور دو دیدگاه نخست را خام و نسنجیده ارزیابی

نمود؛ به اعتقاد او می‌توان اندیشه و کردار متجددان را در تعامل و دادوستد با اندیشه و کردار مسلمانان دانست. کدیور در بخشی از سخنانش به نقد دیدگاه کسانی پرداخت که گوهر مدرنیته را عقلانیت و نقادی و گوهر دیانت را تعبد می‌دانند و از همین رو به ناسازگاری دیانت و تعقل و دیانت و مدرنیته حکم می‌کنند. به نظر می‌رسد این بخش از سخنان او در نقد آراء مصطفی ملکیان است که روز قبل از سمینار در ویژه‌نامه شرق انتشار یافته بود و در آن عقلانیت را با تعبد که جوهره دین است، متعارض دانسته بود. به اعتقاد کدیور وقتی از دادوستد اسلام و مدرنیته سخن می‌گوییم، این نکته را فرض می‌گیریم که هم اسلام نیازمند اصلاحاتی است که مدرنیته به ارمغان آورده و هم مدرنیته نیازمند برکات اسلام نواندیشانه است.

در بخش دوم سمینار، حجت الاسلام سید علی طالقانی، دکتر سعید بینامطلق و دکتر محمد راسخ بحث‌های خود را ارائه کردند. حجت الاسلام طالقانی که ذیل عنوان "اسلام و مدرنیته" سخن می‌گفت، پس از تحلیل مفهومی و منطقی سوالات مطرح در همایش گفت اسلام و مدرنیته با یکدیگر ناسازگارند، زیرا تعالیم اسلامی مبتنی بر وابستگی و نیاز همه جانبه انسان و جهان به خداوند است، اما مدرنیته بر اومانیزم، سکولاریسم، ناسیونالیسم، فردگرایی، آزادی و برابری (در معانی‌ای غیر از آنچه در تعالیم دینی آمده) مبتنی است و آشکار است که این دو نوع اندیشه با هم در تعارضند. طالقانی گفت ممکن است تفکر دئیستی با اومانیزم و سکولاریسم سازگار باشد، اما این مفاهیم با تعالیم ادیان وحیانی متعارضند. طالقانی در ادامه تأکید کرد راه رشد و ترقی می‌تواند از راه مدرنیزاسیون متفاوت باشد، بخصوص که مفاهیم مدرنی نظیر پیشرفت خطی نیز غیرموجه‌اند. او همچنین اعتقاد دارد که هیچ ترکیبی هم از دیانت و مدرنیته نمی‌تواند به کار بیاید، زیرا آنچه پس از این درامیختگی برجای می‌ماند نه دین است و نه مدرنیته.

دکتر سعید بینامطلق سخنان خویش را با تأیید بخش پایانی سخنان حجت الاسلام طالقانی آغاز کرد و از دو نمونه تاریخی نام برد که نشانگر ناممکن بودن جمع میان دین و مدرنیته است. او گفت تلاش مهندس بازرگان در کتاب مطهرات در اسلام و تلاش‌های شریعتی در سازگاری اسلام با اندیشه مدرن مطرح در زمانه‌اش، یعنی مارکسیسم، هر دو نافرجام ماندند و این امر از ناکارآمدی اندیشه تلفیق اسلام و مدرنیسم حکایت دارد. بینامطلق گفت ماهیت دین با ماهیت مدرنیته در تعارض است و اگر کسانی درصدد سازگار کردن و ترکیب این دو برآیند، هر دوی این مقولات و بخصوص دیانت را قلب می‌کنند. بینامطلق که از مدافعان سنت‌گرایی به



سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

روایت رنه گنون و فریتهوف شووان است، تأکید کرد که موفقیتم صور غیراصیل دینداری را بشناسیم و از آن‌ها پرهیز کنیم. بینامطلق در پاسخ به این مسأله که در دوران مدرن یک دیندار اصیل چه باید بکند، گفت دیگر نمی‌توان عالم سنتی را احیا کرد، با این حال همه ما می‌توانیم به طور شخصی، سنتی و معنوی زیست کنیم.

آخرین سخنران این بخش دکتر محمد راسخ، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی بود. او که پیرامون مدرنیته و حقوق دینی سخن می‌گفت، دغدغه اصلی انسان مدرن را "تابع خواست و قدرت کسی نشدن" و "تا جایی که ممکن است از آزادی و رهایی خود بهره بردن" دانست. راسخ گفت انسان مدرن از همه حقوق طبیعی برخوردار است و جز در چارچوبی که خود برای اراده‌اش در نظر می‌گیرد، محدود نمی‌شود. به این ترتیب، قانون اساسی و نهادهایی که حقوق طبیعی افراد را تضمین می‌کنند، در دوران مدرن شکل می‌گیرند. او افزود همه مناسبات حقوقی مدرن بر دو اصل "غایت بودن انسان" و "تفکیک میان امر درست و امر خوب" استوار است. امر درست، در حوزه دولت و امر خوب، در حوزه جامعه مدنی جای دارد. استاد دانشگاه شهید بهشتی گفت هدف نظام حقوقی مدرن، حفظ آزادی و برابری آدمیان است، اما منابع و روش آن بسیار متنوع و متکثر است. او افزود حقوق دینی در صورتی می‌توانند در دوران مدرن به حیات خود ادامه دهند که تا حد ممکن با حقوق مدرن سازگار شوند. راسخ در شرایطی سخنانش را به پایان برد که جو عمومی حسینه ارشاد، به دلیل تردید در حضور سروش تحت تأثیر قرار گرفته بود.

پس از آن که مشخص شد دکتر سروش در سمینار حاضر نمی‌شود، فرزند او، حسین دباغ، بعد از قرائت متن پیام پدر خطاب به حضاران، مقاله او را خواند. سروش در مقاله‌اش افزون بر نقد دیدگاه‌های سنت‌گرایان، سعی کرد از "دو مغالطه بزرگ دوران" یعنی سنت و مدرنیته پرده بردارد و معنای آن دو را آشکار کند. او "مدرنیته" را همان علوم، معارف و پدیده‌های مدرن و "سنت" را همان علوم، معارف و پدیده‌های سنتی، و نه چیزی بیشتر، خواند و توضیح داد که مقایسه و تحلیل این دو عنوان فربه را می‌توان و باید در مقایسه محصولات و ثمرات آن‌ها جست. سروش در مقاله خود "دین" را هم تحلیل کرده بود و نتیجه گرفته بود که اسلام و همه ادیان، کم و بیش راه مشترکی را در دوران مدرن می‌پیمایند. در بخش پایانی سمینار، دکتر محمود صدیقی درباره نظریه مدرنیته و پدیده دین جمعی از دیدگاه پارسونزی سخن گفت. صدیقی در ابتدا اشاره کرد که جامعه‌شناس است و برخلاف فیلسوفان علاقه‌ای به سخن گفتن از مفاهیم مبهم و کلان ندارد؛ بنابراین از دید او باید "دین" و "مدرنیته" را تحلیل به اجزا کرد.

او سپس به توضیح معنای "دین جمعی" پرداخت و گفت با توجه به این که پدیده سکولاریسم نیازمند تجدیدنظر است و نادرستی معانی قبلی آن آشکار گردیده، امروزه رشد و بالندگی دین را با عنوان "دین جمعی" نشان می‌دهند. از "دین جمعی" دو گونه قرائت وجود دارد:

۱. قرائت قهرقایی که نماد برجسته آن حکومت طالبان در افغانستان است؛  
۲. قرائت پیشرو که به عنای بیشتر جوامع مدرن کمک می‌کند (مانند وضعیت کلیسای کاتولیک در برزیل). صدیقی گفت ما در ایران در میانه این دو قرائت قرار داریم. او در قالب مثالی اشاره کرد که ترکیب دین و سیاست حداقل به شیوه‌ای که در جامعه ایران وجود دارد، مانند ترکیب بستنی و پهن است که در آن قطعاً بستنی از بین می‌رود، اما به پهن آسیبی نخواهد رسید!

آخرین سخنران مراسم، مراد فرهادپور بود. او نیز به نوبه خود پرسش از رابطه "دین و مدرنیته" را بسیار کلی و انتزاعی دانست و سعی کرد تجربه اسلام در دوران مدرن را به اختصار طرح کند. فرهادپور به مسأله "تعالی خداوند در اسلام" در مقایسه با مسیحیت و یهودیت پرداخت و توضیح داد که خدای اسلام بسیار متعالی‌تر و غیرنمادین‌تر از خدای مسیحیت و یهودیت است. فرهادپور یکی از پیامدهای این تعالی مطلق را تقدس زدایی، افسون‌زدایی و رشد عقلانیت دانست که بخصوص در قرون اولیه حیات اسلام بارز است. او حتی برابری همه افراد در صدر اسلام و فقدان نهادهایی چون کلیسا و دولت در اسلام را از پیامدهای تعالی مطلق خداوند دانست. سرانجام در بخش دیگری از سخنانش پیشنهاد کرد که در پی راه حلی برای مسأله اسلام و مدرنیته نباشیم، چون این موضوع از مسائلی است که اساساً هنگامی که برای آن به دنبال راه حل و قانون می‌گردیم، پدید می‌آید. در واقع ناسازگاری خاصی در این میان نیست و اگر هم تنش میان اسلام و مدرنیته وجود دارد، از قضا می‌تواند برای خود مدرنیته مفید و مؤثر باشد؛ همان طور که کارتون‌های اهانت‌آمیز علیه پیامبر اسلام باعث شد بحث پرده‌مانه‌ای در مورد جوانب اخلاقی، حقوقی و فلسفی آن‌ها در غرب به وجود آید. سمینار دین و مدرنیته در شرایطی به پایان رسید که دو تن از سخنرانان، سارا شریعتی و علیرضا شجاعی‌زند در آن حضور نیافتند. شریعتی در فرانسه بود و بلیت سفر به ایران را به دست نیاورده بود و شجاعی‌زند به علتی دیگر نتوانسته بود در سمینار حضور یابد. بی‌تردید در جمع سخنرانان جای صاحب نظران دیگری، بخصوص از میان فیلسوفان خالی بود. همچنین با آن که در میان دانشوران حاضر در مراسم گرایش‌های فکری مختلفی وجود داشت و در خصوص نسبت میان دین و مدرنیته، از غالب

مواضع فکری سخنگویی حاضر بود، اما اکتفا به صرف سخنرانی و پرسش و پاسخی محدود و صرف نظر از در نظر گرفتن میزگردی با حضور سلیقه‌های مختلف، رویارویی مواضع گوناگون را در سمینار کم‌رنگ‌تر ساخت. دیگر آن که وعده انتشار مقالات آرش نراقی و جمع دیگری از پژوهشگران در قالب ویژه‌نامه تحقق نیافت و انتشار آن‌ها به همراه سایر مقالات به چاپ کتابی در آینده موکول شد. با این حال سعی دست‌اندرکاران موسسه گفت‌وگوی ادیان و جوانان فعالی که ساعت‌ها تلاش کردند تا مراسم به صورتی هرچه بهتر برگزار شود، ستودنی است. شاید علت ناپردباری متفکران ما نسبت به هم، در کم‌نشستن آنان در کنار یکدیگر است. این گونه مجالس نه تنها برای تحکیم موقعیت علم و معرفت مفید است، ای بسا بتواند به بزرگان ما رواداری هرچه بیشتر عطا کند.